

کند و کاوی در آیه قصاص و خون بهای مردمان

پیش فرض

نوشتار پیش رو با این پیش فرض همراه است که زبان به لحاظ واژگانی و ساختاری، در گذر زمان و مکان، معناها و اشکال تازه به خود می‌گیرد، زبان قرآن هم مستثنی از این قاعده نیست. به ویژه در گذر از اسلام ابتدایی مکه و مدینه در حجاز به امپراتوری بزرگ اسلامی که پس از فوت محمد رسول پدید آمد. به نظر می‌رسد متناسب با نیازهای امپراتوری، برخی واژگان قرآن هم معناهای تازه پیدا کردند بی‌آنکه ساختار آوایی آن واژگان تغییر کند. از آن جمله واژگان عبد و غلام و رقبه که در امپراتوری اسلامی به معنای "برده" کاربرد یافت و در ادامه آن مسئله قصاص و تفاوت خون‌بهای برده و آزاد و زن و مرد است که در آیه ۱۷۸ سوره بقره آمده و امروزه هم مبنای حقوقی دارد. در این نوشتار کند و کاوی در همین مورد را پیش گرفته‌ام.

در جستجوی معنای برده در قرآن

واژگانی که در اغلب متون فقهی و تفسیری به معنای برده دانسته شده عبارتند از: ۱- رقبه، ۲- غلام، ۳- عبد. سعی می‌کنم معنای هر کدام از این سه واژه را به اختصار جستجو کنم و سپس به آیه ۱۷۸ سوره بقره بپردازم و ناهمخوانی این آیه را با آیه ۴۵ سوره مائده مورد کنکاش قرار دهم.

واژه "رقبه"

اگر جنگ‌های میان قبایل عرب قبل از بعثت و همچنین نبردهای مسلمانان را در روزگار پیامبر مورد تامل قرار دهیم به چند واژه مهم و کلیدی می‌رسیم که مفهوم آن بعدها با "برده" و همچنین با "عبد" یکی گرفته شده است. از مهمترین این واژگان یکی هم "رقبه" است که در سوره بلد از آیه دوازدهم به بعد آمده:

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعُقْبَةُ (۱۲) فَكُ رَقَبَةً (۱۳) أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَةٍ (۱۴) يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ (۱۵) أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ (۱۶) ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (۱۷)

در این که این آیات مکی بوده یا مدنی اختلاف نظرهایی در میان است این را هم نقل کرده اند که ترتیب تدوین آیات در مصحف نهایی به روزگار خلیفه سوم انجام گرفته که با ترتیب نزول در روزگار پیامبر متفاوت است. بسا که چند آیه از یک سوره در مکه بوده و بقیه آیات در مدینه. به هر حال اغلب مفسرین در اینجا "رقبه" را بنده و برده معنی کرده اند و ظاهراً با لفظ "عبد" یکی دانسته اند^۱

ظاهراً در نبردهایی که مردم صحرای عربستان با هم داشتند، افرادی از مخالفین را که در نبردها به اسارت می گرفتند از اسیر مراقبت میکردند تا کسان و خویشان او که طرف مقابل بودند اموالی به عنوان فدیة برای صاحب اسیر ارسال کنند تا آن اسیر آزاد و به قبیله خود برگردانده شود.

داستان زینب بزرگترین دختر پیامبر در ماجرای اسارت شوهرش ابوالعاص در جنگ بدر به دست مسلمانان و فرستادن گردن بندی که از خدیجه نزدش مانده بود به عنوان فدیة برای آزادی ابوالعاص یک نمونه از همین "فک" رقبه است که البته این در میان عرب قبل از اسلام هم سنتی رایج بوده است.^۲

اما رسم برده داری با استفاده از اسیران در جنگ هایی که میان امپراتوری ایران و روم صورت میگرفت رایج بود و اسیرانی که گرفتار سپاه فاتح میشدند به بردگی در می آمدند و بنده و برده تلقی میشدند. در هر دو امپراتوری زمینه های کارهای تولیدی و خدمات فراهم بوده و بهره برداری از انبوه بردگان به عنوان نیروی کار ارزان دانسته شده بود. در اینجا تفاوت این بردگان با "رقبه" در این بوده است که مالک این بردگان به خاطر دریافت فدا از آنان نگهداری نمی کرد بلکه آنها را به کار در مزارع، کارگاه ها، پارو زنی کشتی ها و دیگر جای ها وا می داشتند. در حالی که نبردهای قبایل عرب که منجر به اسیر گرفتن می شد بسیار محدود و اسیران بسیار اندک بودند افزون بر آن در حجاز زمینه کار تولیدی فراهم نبود که بتوانند از اسیران به عنوان نیروی کار ارزان استفاده کنند.

"اسیر" اگر چه اصطلاحاً به معنای زندانی است در عین حال به لحاظ لغوی کسی است که از مکان اصلی خود سیر داده

۱ - تفسیر سورآبادی ذیل سوره ی بلد/ تفسیر التحریر و التنویر فک رقبه را به هر دو معنای اسیر و عبد آورده است..

۲ - طبری، ترجمه فارسی، جلد ۳، ص: ۹۸۵ / و مقدسی، البدء والتاریخ، جلد ۵، ص: ۱۸

و به مکان دیگری گرفتار شده است. احتمالا در این ساختار زبانی "رقبه" هم به معنای کسی است که او را با ریسمانی یا چیزی بسته‌اند که فرار نکند و کسی که او را اسیر گرفته و از او مراقبت می‌کند "رقیب" خوانده می‌شود. به هر حال بعید است که "فک رقبه" در روزگار پیامبر به معنای آزاد کردن برده باشد، بلکه بیشتر به همان معنای بازخرید یا فدا برای باز گرداندن اسیران از اسارت بوده خواه اسرای مسلمان که به دست قریش می‌افتادند یا اسرای قریش که به دست مسلمانان گرفتار میشدند و با توجه به نظر طبرسی که پیش از آن اشاره شد می‌تواند به معنای اسیرانی از مسلمانان باشد که به دست مشرکین گرفتار شده بودند.

همان گونه که اشاره شد در ترتیب نزول آیات (اگر بتوان به آن اعتماد کرد) این هست که در تدوین قرآن پس از پیامبر برخی آیات از یک سوره در مکه نازل شده و برخی آیات دیگر آن در مدینه، و بسی محتمل است که در سوره بلد لا اقل آیات یازدهم به بعد هنگام فتح مکه نبوده باشد و شاید هنگامی بوده که مسلمانان هنوز به پیروزی قطعی نائل نشده بودند و در گرفتاری‌هایی که با قریش داشتند مبادله اسرا با فدیة دادن انجام می‌گرفت. در آیه چهارم سوره محمد همین تصویر به وضوح دیده می‌شود و حتی از اینکه ریسمان (وثاق) را بر گردن اسیران محکم و استوار کنند و بعدا در عوض فدیة آزادشان کنند سخن رفته است.^۱

۲- واژه غلام

واژه دیگری که بعدها سوء استفاده زیاد از آن صورت گرفت "غلام" است، در قرآن این واژه به معنای "پسر" به طور عام آمده است و بیشتر معادل کلمه "Boy" است اعم از اینکه فرزندخوانده باشد یا هر پسر دیگری، نمونه‌هایش در سوره کهف آیه هفتاد و چهارم، سوره یوسف آیه نوزدهم، سوره مریم آیه هفتم، و برخی آیات دیگر دیده می‌شود. در هیچکدام از این آیات از واژه "غلام" نه بوی غلام بارگی و بچه بازی می‌آید و نه به معنای برده است. در واقع واژه غلام به معنای "پسر" به طور عام است ولی واژه "ابن" اختصاصا به پسری وابسته و منسوب به پدر است مثل این که بگوییم پسر فلانی، که از صلب پدر یا وابسته به پدری و خانواده‌ای مشخص باشد تقریبا معادل واژه "son". همچنین واژه غلام احتمالا در روزگار پیامبر

۱ - توضیح بیشتر در مورد "رقبه" را در بخش فرهنگ واژگان آورده‌ام: <https://ali-tahmasbi.com/index.php/frhng-wazhgan/raqabe>

برای پسرخوانده هم به کار می‌رفت مانند زید پسرخوانده پیامبر اما در امپراتوری اسلامی تحول معنایی پیدا کرد، نوع نسبتا پسندیده‌ترش به معنای خدمتگار آمده است.

اما چه وقایعی بعد از فوت پیامبر پیش آمد که در متون مربوط به تاریخ امپراتوری اسلامی "غلام" نه تنها به معنای برده بلکه در مواردی هم به عنوان هم‌خوابه برای بچه بازی و تمتع جنسی مطرح شده است چندان که برخی از خلفای عباسی هم متهم به این آلودگی هستند. صراحت بیشتر موضوع غلام‌بارگی را در اشعار فرخی سیستانی، قابوسنامه عنصرالمعالی و بسیاری از متون قرون وسطای اسلامی می‌توانیم ببینیم. عنصرالمعالی از امیران زیاریان در نصیحت نامه‌ای که خطاب به پسرش گیلانشاه نوشته نکته‌های قابل تأملی در این باره دارد:

اما از غلامان و زنان، میل خویش به یک جنس مدار تا از هر دو گونه بهره‌ور باشی و ز دو گونه یکی دشمن تو نباشد و هم‌چنان که گفتم مجامعت کردن بسیار زیان دارد و ناکردن نیز هم زیان دارد^۱...

از نکته‌های قابل تأمل در این نصیحت نامه یکی هم این است که ظاهراً غلامان چنان آموزش دیده بودند که اگر مالک و ارباب با آنان هم‌خوابگی نمی‌کرد دلگیر می‌شدند و بسا که دشمن ارباب خود می‌شدند. این تغییر معناها سبب شده است تا برخی کسانی که امروزه علیه پیامبر و اسلام چیزی می‌نویسند دانسته یا ندانسته کاربرد واژه "غلام" را برای همان غلام بارگی و بچه بازی در متن قرآن و روزگار پیامبر هم نقل کنند.

۳- واژه "عبد"^۲

اگر به نام‌هایی توجه کنیم که در روزگار بعثت و قبل از آن رایج بوده، نمی‌بینیم که واژه "عبد" رابطه میان دو انسان را بیان کرده باشد و مثلاً نام‌هایی ببینیم مثل عبدالحسین، عبدالمعاولیه، عبدالابوسفیان، عبدالمحمد، و... بلکه واژه "عبد" در ارتباط با یکی از خدایان بوده است، مثل عبدالعزّی، عبد مناف، عبدالشمس، عبدالدار، عبدود، و نامهای دیگر از این دست. مشخص است که در این نامگذاری‌ها واژه "عبد" به معنای ستایشگر است و نه به معنای برده. در سوره کافرون این معنا به روشنی دیده میشود:

۱ - قابوسنامه باب پانزدهم اندر تمتع کردن

۲ - توضیح بیشتر واژه "عبد" را در بخش فرهنگ واژگان: <https://ali-tahmasbi.com/index.php/frhng-wazhgan/abd>

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ. وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ.....

گذری به آیه ۱۷۸ سوره بقره

در آیه ۱۷۸ که مشهور به آیه قصاص هم هست واژه "عبد" در مقابل "حرّ= آزاد" قرار گرفته و معنای عبد را با "برده" یکی می‌سازد همچنین زن و برده را هم در یک ردیف قرار داده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ
أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ
أَلِيمٌ (بقره آیه ۱۷۸)

هرچه جستجو کردم ندیدم که شأن نزول آیه فوق را مشخص کرده باشند که در چه زمانی و چه مکانی بوده. متن سوره هم گویای موقعیت نزول این آیه نیست اما آیه دیگری که در سوره مائده آمده مشخصا در واپسین روزهای زندگی پیامبر دانسته شده که از اكمال دین در آن گفته شده است. در این سوره از حلال‌ها و حرام‌ها، خوراکی‌ها، روا داشتن ازدواج با زنان اهل کتاب و دیگر مسائلی از این دست یاد شده و به این گونه مسلمانان هم "اهل کتاب" خوانده شده‌اند. در این سوره، تورات و انجیل را نور و هدایت دانسته و موسی و عیسی را رسولان به حق شمرده و بیشترین تکیه در این سوره بر مشترک بودن امور بین مخاطبان محمد رسول و اهل کتاب است در عین حال تعریض‌هایی بر یهود و نصارا هم دیده میشود که از "کتاب" عدول کرده‌اند. در ادامه همین آیات سوره مائده آمده است که:

وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ
قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ^۱

با توجه به مقدمات و ساختار کلی این سوره، آیه فوق بیانِ توصیه یا حکمی است که برای مخاطبان پیامبر هم هست. بنا بر این، این آیه با آیه ۱۷۸ سوره بقره تفاوت آشکار دارد. در این آیه نفس در برابر نفس است اعم از اینکه مراد زن باشد یا مرد و خبری از عبد و حرّ و انثی نیست، زمان نزول آن هم تا حدود زیادی مشخص است، مثل آیه العبد بالعبد نیست که هیچ نشانی از شأن نزول یا زمان نزول در آن دیده نمی‌شود و ظاهرا مفسرین را در توجیه آیه و هماهنگ کردن آن

با آیه النفس و بالنفس سر در گم کرده است. مثلاً ابوالفتوح رازی آراء ضد و نقیض بسیاری از قول تابعین در این باره نقل کرده است. برخی از مفسرین این آیه را در برابر آیه النفس بالنفس منسوخ دانسته‌اند. برخی هم یکی از این دو آیه را منسوخ دانسته‌اند^۱ مرحوم طباطبایی صاحب المیزان برای حل تناقض میان این دو آیه نوشته است که:

اگر این آیه [العبد بالعبد] را با آیه (أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ) بسنجیم، نسبت تفسیر را برای آن دارد^۲

با همه احترامی که برای مرحوم طباطبایی قایل هستم سخن ایشان را در این مورد نوعی توجیه کردن می‌دانم به ویژه آنکه معنای عبد در فرهنگ و زبان روزگار بعثت نمی‌توانسته به معنای برده باشد. اما چه شد که واژه عبد به عنوان برده در برابر آزاد قرار گرفت؟

آنچه نمی‌توان از آن به سادگی گذشت تحول بزرگی است که بعد از روزگار بعثت و بعد از فوت پیامبر اتفاق افتاد و اسلام ابتدایی حجاز به امپراتوری گسترده اسلامی تبدیل شد. تا زمانی که پیامبر زنده بود مسلمانان هنوز هیچ فتوحاتی در سرزمین‌های غیر حجاز نداشتند که منجر به نظام برده داری شود اما به روزگار عمر مسلمانان تا اقصی نقاط ایران را هم فتح کردند و در مدت بیست و دو سالی که از فوت پیامبر گذشت افزون بر غنائم اسیران بسیاری به تصرف سپاهیان اسلام در آمد. در مواردی که شهری یا منطقه‌ای بدون جنگ تسلیم می‌شد، صلح را به شرط جزیه و خراج می‌پذیرفتند بسا که به سبب کمبود وجه نقد به عنوان جزیه، پسران و دختران و چارپایان را به فاتحان میدادند^۳ در مواردی هم که مسلمانان با جنگ جایی را فتح میکردند هزاران برده میگرفتند و چنان شد که بسیاری از صحابه رسول و سرداران اسلام به اموال و املاک و بردگان بسیار دست یافتند مسعودی خاطر نشان کرده است که:

در ایام خلافت عثمان بسیاری از صحابه ملكها و قصرها فراهم کردند از جمله زبیر بن عوام خانه‌ای در بصره ساخت که تاکنون [سال ۳۳۲هـ] معروف است در مصر و کوفه و اسکندریه نیز خانه‌هایی بساخت موجودی زبیر پس از مرگ پنجاه هزار دینار بود و هزار اسب و هزار غلام و کنیز داشت^۴

۱ - المنتخب من تفسیر التبیان، ذیل آیه ۱۷۸ بقره/ تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۱، ص: ۳۷

۲ - المیزان ذیل تفسیر آیه ۱۷۸ بقره

۳ - فتوح البلدان ص: ۴۶۵ - ۴۶۴

۴ - مروج الذهب/ ج ۱، ص: ۶۹۰

همین تفاوتِ معنادار در دو زمان و دو جغرافیای اسلام، برخی پژوهشگران را به این گمانه رسانیده که شاید بعضی از آیات که در مصحف کنونی آمده، در حال و هوای روزگاری شکل گرفته که مدینه پیامبر به مرکز امپراطوری بزرگ اسلامی تبدیل شده بود و طبعاً باید قرآن به گونه‌ای تدوین می‌شد که متناسب با نیازهای امپراتوری نوپای اسلام هم باشد. افزون بر آن با فهم این دو موقعیت متفاوت میتوانیم سخنان منسوب به امام علی را بهتر درک کنیم که گفته بود:

ایها الناس، سیاتی علیکم زمان یکفاء فیها لاسلام کما یکفاء الاناء بما فیہ...^۱

حالا اجازه دهید باز گردم به دو آیه‌ای که قبلاً یاد کردم، اگر در آیه ۱۷۸ بقره به جای (الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى

بِالْأُنْثَى) همان أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ را بگذاریم بینیم هماهنگی میان دو آیه به چه صورت میشود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ **أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ** فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ
وَأَدِّءْ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ

این که چنین تلفیقی از دو آیه انجام دهیم البته بدعت شمرده می‌شود در عین حال با توجه به روزگار جمع آوری آیات و پدید آوردن مصحف که نقل است در روزگار عثمان به انجام رسید چندان دور نیست جرح و تعدیلی در آیات صورت گرفته باشد.

گزارش‌های گوناگونی وجود دارد که در روزگار حیات پیامبر کسانی بودند که آنچه به عنوان وحی از پیامبر می‌شنیدند حفظ می‌کردند، اغلب در حافظه و برخی در اوراق پراکنده و نامنظم.^۲ نقل است اولین کسی که در همان روزهای بعد از فوت پیامبر آن آیات پراکنده را به صورت مصحف در آورد علی بن ابی طالب بود^۳ اما این مصحف به دلایل نامعلومی از میان رفته و اثری از آن نیست. مرحله دوم زمانی بود که مسلمانان از نبرد با اهل رده فراغت یافتند. از گزارش‌های ابن ابی داود

۱ - از خطبه ۱۰۲ فیض، شرح مفصل این جمله در این نشانی:

<https://ali-tahmasbi.com/voise/gadre97.mp3>

۲ - ظاهراً کهن‌ترین و جامع‌ترین کتابی که در این زمینه وجود دارد مشهور به "کتاب المصاحف" است. اثر ابو بکر بن ابی داود السجستانی که در قرن سوم هجری تالیف شده است / ناشر: الفاروق الحديث للطباعة و النشر/ مکان چاپ: قاهرة سال چاپ: ۲۰۰۲

۳ - کتاب المصاحف ابن ابی داود، جلد اول ص: ۵۹، و الفهرست ابن ندیم ص: ۴۲ آورده‌اند که پس از فوت پیامبر علی ابن ابی طالب قسم یاد کرد که ردای از دوش خود بر نگیرد تا قرآن را جمع کنم، پس سه روز در خانه نشست تا همه را جمع کرد.

چنین بر می‌آید که در زمان ابوبکر و عمر هر کدام از یاران و نزدیکان رسول برای خود مصحفی داشتند که با مصحف دیگری تفاوت‌هایی داشته است. ظاهراً آخرین مصحف به روزگار عثمان تدوین گردید و به عنوان قرآن امام یا قرآن عثمانی نامیده شد مسلمانان اعم از تشیع و تسنن بر این باورند که این نسخه نهایی همان است که اکنون در دست‌رس همگان قرار دارد.

به هر حال آیه ۱۷۸ سوره بقره معیاری شد برای مشروعیت دادن به برده داری و همچنین تفاوت نهادن دیه قتل بین زن و مرد که یکی از چالش‌های اساسی در قوانین امروز ما هم هست. هنوز چند آیه دیگر هم هست که با همین روش می‌توان ناهماهنگی آن آیات را با متن و همچنین با روزگار و جغرافیای بعثت نشان داد که شرح هر کدام مهتاب شبی خواهد و آسوده سری.

مشهد/ سوم بهمن ۱۴۰۰